

# نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

بقلم آقای علی دشتی

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس  
که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست



در صفحه ۷۲ کتاب مورد نقد ، آقای دشتی از شهاب‌الدین سهروردی بعنوان صوفی یاد کرده و او را از حیث کشته شدن بدست گروهی از غوغائیان و قشریون و فقط بدین مناسبت که این حکیم مبدع و ارسته نیز مانند حسین بن منصور حلاج ، بقتل رسیده است ، در مقام مقایسه ایندو برآمده و از اینکه پیرامون او سرو صدائی نشده و در شعر و ادب از موضوع قتلش بر خلاف حلاج ، مضمون بافی و سخن سازی نکرده‌اند ، به شگفتی و حیرت در افتاده می‌نویسد : "تقریباً" دوست و هفتاد سال پس از واقعه حلاج ، یکی از درخشانترین سیماهای تصوف و عرفان ایران خاموش شد و هیچیک از شاعران بزرگ صوفیه ، چون عطار و مولوی نامی از وی نبردند "

آقای دشتی که خود اهل قلم و روزنامه است ، می‌پندارد که هر کس نامش بیشتر از دیگران در زبان و قلم عامه از مردم جاری باشد ، از حیث عظمت و شکوه معنوی قابل اهمیت تر است ! و چون نام حکیم اشراق ، در مجاری قلم و زبان شعرا واقع نشده و بقول ایشان کسی برای او نسروده :

در مدرسه کس را نرسد دعوی توحید منزلگه مردان موحد ، سردار است

---

با تشکر فراوان از خوانندگان محترم مجلهٔ وحید متذکر است در شماره ۲۰۶ مجلهٔ صفحه ۳۹ سطر ۲۳ کلمه یونانی پس از فروریوس حکیم نادرست و درست آن فروریوس حکیم صوری است و توضیحا "یادآوری می‌شود که صوری منسوب بشهر صوزاز شهرهای شام می‌باشد .  
غلامحسین رضا نژاد "نوشین"

می‌تواند قادح مقام و فرود آورنده شأن علمی حکیم متأله شیخ مقتول باشد .  
 آقای دشتی موقعیت زمان و مکان و محیط علمی و ادراکی و نوع باورها و پندارهای  
 مرسوم و معتاد مردم و نحوه حکومت در زمان هر یک از ایندو قریحه هر بار و توان را در  
 مورد قیاس فراموش کرده ، ماده اصلی مقیاس و مقیاس عنه را فقط تشابه در کشته شدن گرفته  
 و از سایر عوامل و علل و انگیزه و اسباب و دواعی حاصله و نقش آفرین در هر یک از این دو  
 مرد بزرگ که هر یک جوهره نبوغ معرفت انسانی نسبت بذات پاک باری تعالی و صفات و  
 افعال و آثار او می‌باشند ، فراموش کرده و یا اصلاً "ندانسته است که یکنوع سخن و باور ،  
 حتی در یکزمان و مکان و نیز در یکگروه از شنوندگان ، دارای تأثیری متفاوت است که  
 دانشمندان علم بلاغت ، از آن بتأثیر و تأثر بلاغی عنوان کرده‌اند و حتی دانشمند  
 ابن مقفع در مقام اندرز بفرزند خود می‌سراید :<sup>۱</sup>

ولا تغفلن سبب الکلام و وقته  
 و الکیف و الکم و المکان جمیعا "

اگرچه در قیاس نیز مانند تشبیه ، برخی به تشابه یک چیز در مقیاس و مقیاس عنه معتقدند  
 ولی این نوع از قیاس را دانشمندان منطق قیاس شعری دانسته‌اند مانند اینکه بگویند فلانی  
 ماه است زیرا صورتش زیباست و در تقدیر ماده قیاس را چنین ترتیب داده‌اند که : هر که  
 رویش زیباست ماه است فلانی ماه است زیرا رویش زیباست . درست مانند عبارت آقای دشتی  
 در قیاس حسین بن منصور حلاج و حکیم اشراقی ، المؤید بالملکوت ، شیخ مقتول شهاب الدین  
 سهروردین . اما باید با آقای دشتی گفت که اینگونه از قیاس جز در شعر و سخنان متخیل و  
 گزافگویی‌ها ارزش و استعمال دیگری ندارد ، و بهمین مناسبت امام المتألهین و سادس-  
 الصادقین ، جعفر بن باقر ع فرماید :

" ولا تقس فان اول من قاس ابلیس ، حیث قال خلقتی من نار و خلقتنی من طین "  
 بنا بر این ، چنین قیاسی بدین ملاحظه که در دو طرف قیاس ، وجود وجه شبهی در  
 تشکیل آن کافی است کار ابلیس و مورد نهی شرعی و عقلی است ، و قیاس حسین بن منصور  
 حلاج و شیخ اشراق از این مقوله می‌باشد ، زیرا وجه شبه در هر دو را فقط کشته شدن دانسته  
 و لا غیر .

حسین بن منصور حلاج که بقول بعضی از عارفان بحلاج المعارف موسوم است ، به سبب  
 اینکه انا الحق گفت و چنانکه در مقاله پیشین این مجله گذشت ، مردم عوام و متشرعین  
 خرافات اندیش ، از این عبارت دعوی خدائی استشمام کردند ، و به سبب انحراف آنان از

۱ - ادب الوخبیر للولدا الصغیر ترجمه خواجه نصیر طوسی چاپ دانشکده ادبیات

حقائق معارف الهیه و اعوجاج جبلی و کثرفهمی در مفهوم و مراد از این عبارت ، آن عارف کامل و واصل به حقیقت را بکفر و الحاد منسوب کردند و چون موضوع توحید در آفرینش و احدیت در ذات باری تعالی از دیر زمان مورد بحث و نظر هرانندیشه و ادراکی بود ، و نیز از عهد فراعنه دعوی الوهیت و خدایی ، در اندیشه و باور مردم منفور و محکوم برد بود ، نوع و تأثیر لفظ انا الحق در اذهان مردم ، با دعوی اناریکم الاعلی آمیخته و با شتاب گرفته شد و تأثیری بس نامطلوب گذاشت که حتی بزرگان از متصوفه را نیز که بعضاً " دارای همان عقیده و نائل بگونه‌ای از درجات عرفان در همان مذاق بوده‌اند ، در مورد شایعه تکفیر حلاج و ادوار سکوت کرده و قائل برد و قبول و نفی و اثبات آن عارف پاک باخته کامل العیار شدند .

اما مسأله در خصوص شیخ اشراق بوجه دیگری است که بنام معنی مسأله حلاج متفاوت است .

هیچیک از مورخان و رجال نویسان ، سهروردی را صوفی بمعنی مصطلح در علم تصوف نیاورده‌اند ، مگر از باب توسع در مفهوم صوفی و عارف ، و شمول در وسعت دایره معنوی این لفظ .

شمس‌الدین محمد محمود شهرزوری که مقدمه‌ای نیز بر کتاب حکمة الاشراق نوشته‌است . در "نزهت الارواح و روضه الافراح"<sup>۱</sup> درباره شیخ اشراق می‌نویسد : " حکیم معظم و فیلسوف مکرم ، عالم ربانی و متأله روحانی ، شهاب المله و الدین ، المطلع علی الاسرار الالهیه و الرافی الی العوالم النورانیه ، ابوالفتوح یحیی بن امیر کا ، السهروردی ، روح الله رمسه و قدس نفسه " و مترجم کتاب " درة الاخبار و لمعة الانوار " منتخب الدین منشی<sup>۲</sup> که بعنوان تتمه صوان الحکمه بیهقی معروف است در معرفی حکیم نابغه سهروردی می‌نویسد : " الامام شهاب الدین قتیل السهروردی " و یاقوت در کتاب معجم الادباء<sup>۳</sup> باوصف اینکه از جهت شعر و ادب بحکیم هوشمند ایرانی نگریسته و در کتاب خود بجنبه حکمت و ابداعات نظری و ادراکات فلسفی او نظر نداشته است در تعریفش می‌نویسد : " یحیی بن حبش ، شهاب الدین ، ابوالفتوح السهروردی ، کان فقیها " شافعی المذهب ، اصولیا " ادبا شاعرا حکما " ، متفننا " ، نظارا " و صاحب روضات الخبات<sup>۴</sup> درباره او می‌نویسد :

۱ - چاپ تهران ترجمه مرحوم ضیاء الدین دری صفحه ۱۳۷ جلد دوم .

۲ - چاپ تهران ضمیمه مجله مهر سال پنجم ۱۳۱۸ صفحه ۱۰۵۲ .

۳ - چاپ مصر جلد ۱۹ صفحه ۳۱۴ .

۴ - چاپ سنگی فتحعلی خان صفحه ۳۲۸ .

" ابوالفتح محمد بن یحیی الملقب بشهاب الدین کان حلیمًا " عالما " تارکا " للدنیا مرثا<sup>۱</sup> منقطعاً " عن الناس صاحب العجائب و الامور الغریبه " واز معاصران پیشین صاحب ریحانه الادب " مدرس تبریزی " <sup>۵</sup> تحت عنوان " شیخ اشراقی " ، می نویسد : " یحیی بن حبش یا حسین یا عبدالله بن امیرک سهروردی الولاده ، ابولفتح یا ابوالفتوح الکنیه ، شیخ اشراقی الشهره ، شافعی المذهب ، اشراقی المشرب ، شهاب الدین اللقب ، و به قتیل الله و حکیم مقتول و شهاب مقتول و شیخ مقتول موصوف ، واز مشاهیر و اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی و در نهایت فطانت و در اصول فقه و اقسام حکمت و فلسفه و حید عصر و افضل اهل زمان خود " . . . " و " نیز در لغت نامه در ذیل کلمه ابوالفتوح مرقوم است که : " شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک السهروردی المقتول یا شهید معروف به شیخ . . . سهروردی یگانه روزگار خود در علوم حکمیه و جامع علوم فلسفیه و بارع در اصول فقیهیه بود " . پس با توجه بمنقولات بالا ، از دانشمندان و کتب معتبره معلوم شد که هیچیک از آنان و در هیچ مأخذ و نوشته ای ، سهروردی را بنام صوفی نیاورده اند ، حتی مرحوم شیخ عباس قمی صاحب الکنی و الالفاظ در تعرفه خود از شیخ اشراق ، می نویسد : " ابوالفتوح یحیی بن حبش الحکیم الفلسفی ، صاحب حکمه الاشراق الذی شرحه قطب الدین شیرازی " ، و با توجه بعین عبارات نقل شده ، بدون ترجمه و تصرف در الفاظ و کلمات آنها ، ملاحظه شد که سهروردی بهر نام و عنوانی حتی : خالق البرایا ، و قدح الزند و بمصرع " آتش افروز و شگفتی آفرین مشهور و معروف است بجز صوفی و عارف و بنظر میرسد که آقای دشتی با اینکه در اوصاف و آثار شیخ اشراق خطا نرفته است ، این سهروردی حکیم را با ابوحض شهاب الدین عمر بن محمد بن عبدالله شافعی صوفی و عارف مشهور که پسر برادر ابوالنحیب عبدالقاهر سهروردی صوفی و عارف متوفی در سنه ۵۶۳ هجری ، که شیخ اجل و خداوندگار ادب فارسی سعدی شیرازی در بوستان خود بمناسبت اندرزش بر روی آب ، و در کشتی از او نام برده و گفته است :

مرا شیخ دانای مرشد شهاب  
 یکی آنها در خلق بدبین مباش  
 دو اندرز فرمود ، بر روی آب  
 دگر آنکه در نفس ، خود بین مباش

و کتاب معروف عوارف المعارف از اوست از حیث تداخل مباحث حکمت و عرفان ، و اشتراک مسائل فلسفی و تصوف در بسیاری از موارد ، با اشتباه گرفته و شیخ شهاب الدین را صوفی معرفی کرده است اینگونه بی مبالاتی ها و عدم غور و بررسی و مراجعه نکردن بمأخذ و اعتماد بحافظه از نویسندگانی که بیشتر عمرش را در کار نوشتن صرف کرده و بسزا یا سزا شهرتی تحصیل کرده قابل اغماض نیست .

( ادامه دارد )